

درباره انگیزه ها و پیامدهای مهاجرت و دشواری های بهم پیوستگی

گزارشی از سخنرانی مهرداد درویش پور

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر جلسه سخنرانی و گفت و شنود با مهرداد درویش پور درباره موج اخیر پناهجویی ها به اروپا و انگیزه ها و پیامدهای مهاجرت و دشواری های بهم پیوستگی به دعوت نهاد آموزش کارگری (آ ب اف) در استکهلم برگزار شد.

عکس از مهران عباسیان

سخنران در آغاز به ارائه آماری درباره اوضاع پناهجویی در جهان در لحظه حاضر پرداخت و گفت :

- امروز ۶۰ میلیون آواره و پناهنده در جهان وجود دارند که در مقایسه با سال ۲۰۱۱ این میزان ۴۰ درصد افزایش داشته و در مقایسه با سال ۲۰۱۳ بیش از ۸ میلیون نفر به آن افزوده شده است. حدود ۴۰ میلیون از این آوارگان در داخل کشورهای خود سرگردانند. ۲۰ میلیون به کشورهای دیگر پناه آورده اند. از این میان یک میلیون و هشت هزار نفر تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند. ۸۶ درصد از این پناهندگان در کشورهای درحال توسعه به سر می برند. در میان کشورهای پناهنده پذیر در سال ۲۰۱۴ ترکیه با رقم ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار، پاکستان با رقم ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار، لبنان با رقم ۱ میلیون و ۱۵۰ هزار و ایران با رقم ۹۹۰ هزار نفر بیشترین میزان پناهندگان را در خود جای داده اند.

در عین حال بیشترین موج پناهندگان از کشورهای زیر سرازیر شده اند. ۴ میلیون نفر از سوریه، ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از افغانستان، یک میلیون نفر از سومالی.

او در مورد پناهجویان سوریه ای که بیشترین میزان را تشکیل می دهند، گفت: در سوریه از جمعیت ۲۰ میلیونی آن، ۱۲ میلیون آواره و پناهنده جنگ داخلی اند. از این رقم ۸ میلیون از خانه خود رانده

شده اند و در داخل سوریه به سر می‌برند. ۴ میلیون به خارج گریخته اند. تنها یک چهارم از ۴ میلیون پناهنده سوریه‌ای به دیگر کشورها در لبنان پناه گرفته‌اند. بخش قابل توجهی از پناهجویان نیز به امریکای شمالی، کانادا و استرالیا پناهنده شده‌اند. به این ترتیب میزان پناهندگانی که به اروپا سرازیر شده‌اند تنها چند درصد کل پناهجویان را تشکیل می‌دهند. در این میان آلمان بیشترین تعداد پناهندگان در کل اروپا را به خود اختصاص داده و سوئد به نسبت جمعیت بالاترین میزان پناهنده را پذیرفته است.

سوئد سالانه بیش از ۱۰۰ هزار نفر را به کشور خود می‌پذیرد. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ به میزان پناهجویان افزوده شده است. تنها در نیمه اول ۲۰۱۵ حدود ۵۰ هزار نفر به سوئد پناهنده شده‌اند. ۱۵ هزار نفر آنان از سوریه و حدود ۷۵۰ نفر از ایران پناهنده شده‌اند.

اما چرا سوئد و آلمان سخاوتمندانه‌ترین سیاست پناهندگی در اروپا را دارند، در حالیکه کشورهای اروپای شرقی همچون مجارستان، چک و اسلواکی خشن‌ترین رفتارها را با پناهندگان دارند؟ درویش پور در توضیح این مساله و چگونگی رویارویی با امواج پناهندگی، دشواریهای زندگی مهاجرین در سوئد و مساله بهم پیوستگی به نکات زیر اشاره کرد:

سوئد و آلمان از جمله کشورهای اروپایی هستند که یکی به دلیل نقش نازیسم در آن و دیگری بنیان‌گذاری نژادشناسی و همکاری با آلمان دوران نازی، گویی از نوعی شرمساری تاریخی رنج می‌برند که با برخورد سخاوتمندانه‌تر خود با پناهندگان می‌کوشند از آن گذشته خلاص شوند. این دو کشور هر دو از بهترین رشد اقتصادی در اروپا برخوردار هستند و هم از این رو نسبت به پناهندگان با تساهل بیشتری برخورد می‌کنند. هر دو کشور با مساله پیر شدن جمعیت و ضرورت ورود مهاجران برای پر کردن بازار کار روبرویند. حال آن که مجارستان و کشورهای اروپای شرقی نسبت به اروپای غربی فقیرتر بوده و همواره در زیر یوغ دیکتاتوری فاشیستی یا استالینیستی به سر برده‌اند و برخورد آمرانه و تحقیرآمیز با پناهندگان برایشان بسیار عادی‌تر است.

مهرداد درویش پور در ادامه به معرفی بخشی از داده‌های کتاب جدید خود با عنوان "مهاجرت و قومیت‌نگاهی به جامعه چند فرهنگی سوئد" پرداخت. کتاب دانشگاهی که درویش پور به‌مراه پروفیسور چارلز وستین ویراستار آن است و نخستین بار در سال ۲۰۰۸ به زبان سوئدی انتشار یافت و پس از چند بار تجدید چاپ اینک با ویرایشی جدید و با

افزوده شدن پنج فصل تازه به آن انتشار یافت. درویش پور در سخنرانی خود ضمن تفکیک سیاست مهاجرت و پناهنده پذیری و سیاست بهم پیوستگی به بررسی پیشرفت ها و دشواری های ادغام و بهم پیوستگی مهاجران سوئد و مقایسه موقعیت آنها با چند کشور اروپایی دیگر همچون آلمان، فرانسه و انگلیس بر پایه جدیدترین داده های آماری پرداخت و تاکید کرد با آن که مهاجران در سوئد موقعیت بهتری از مهاجران در دیگر کشورهای اروپایی دارند، اما در مقایسه با موقعیت جامعه اکثریت، از شکاف بیشتری در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی برخوردارند. او ضمن بررسی نظریه های گوناگون، دلایل پیشرفت و ناکامی مهاجران را در ادغام بررسی کرده و تئوری تفاوت فرهنگی را همچون علت اصلی عدم موفقیت مهاجران، نظریه ای نژادپرستانه و کلیشه پردازانه دانست که جداسازی "ما" و "آنها" نتیجه آن است. حال آن که "نظریه تفاوت فرهنگی" به عنوان منشا اصلی دشواری های مهاجران و از جمله مهاجران ایرانی در سوئد رد کرده و این دشواری ها را در مکانیسم های تبعیض نژادی و قومی نهفته و روابط نابرابر قدرت بین گروه قومی اکثریت و گروه های مهاجر جستجو کرد.

او در این باره افزود: " آنچه در کار من و همکاران هم نظرم کلیدی است مفهوم قدرت است. ما به جای تمرکز بر فرهنگ و تفاوت های فرهنگی در توضیح به هم پیوستگی، بر مشارکت انگشت می گذاریم. به گفته دیگر، تاکید ما بر قدرت، نفوذ و مشارکت در جامعه است به جای تفاوت فرهنگی".

شکاف بین سوئدی ها و خارجی تبارها در اشتغال

درویش پور در ادامه سخنان خود با اشاره به اینکه دولت رفاه در سوئد یکی از پیشرفته ترین دولت های رفاه در جهان است و در زمینه حقوق کودک، حقوق زنان، دموکراسی و رفاه اجتماعی بالاترین رتبه ها را در سطح بین المللی دارد تاکید کرد که در زمینه اشتغال و تحصیل و بهداشت مهاجران وضعیت به این شکل نیست.

او گفت: " ۱۶ درصد جامعه سوئد کسانی هستند که در خارج متولد شده اند. اما با احتساب کسانی که پدر و مادرشان خارج از سوئد به دنیا آمده اند ۲۱ درصد جامعه سوئد یعنی یک پنجم خارجی تبار است که این رقم در کنار آلمان بالاترین میزان در کل اروپاست. در جامعه سوئد میزان تحصیلات در میان مهاجران بسیار بالاست و در این زمینه در مقایسه با نوزده کشور اروپایی تقریبا مقام نخست را دارد. یکی از دلایلی که درباره حاشیه نشینی مهاجران توضیح داده می شود این است

که اینها تحصیلات ندارند و شانس ادغامشان زیاد نیست. اما اگر با این واقعیت روبرو شویم که سوئد یکی از بیشترین مهاجران تحصیلکرده در سطح اروپا را دارد اما در زمینه اشتغال به مراتب از کشورهای دیگر پایین تر است آن موقع با این مشکل روبرو می شویم که آیا تئوری پیشینه طبقاتی به اندازه کافی توضیح دهنده این مساله است؟

به گفته این جامعه شناس، در مقایسه با نوزده کشور اروپایی، شکاف در حوزه اشتغال در سوئد بسیار بالاست. هشتاد درصد سوئدی ها در دهه ۲۰۰۰ اشتغال کامل داشتند. اما در میان مهاجرانی که از کشورهای خارج از اروپا به سوئد آمده اند این رقم ۵۹ درصد است. یعنی بیش از چهل درصد این گروه از مهاجران در حوزه اشتغال درگیر نیستند. درویش پور در توضیح این مساله افزود: " جوانان خارجی تبار با ۳۷.۵ درصد بالاترین رقم بیکاری را در سوئد دارند. یعنی یکی از نیروهای که باید آینده ساز جامعه باشد به شدت بیکار است و به حاشیه رانده شده است. در حوزه درآمد هم اگر نگاهی به آمار داشته باشیم می بینیم که درآمد مهاجرتبارها به طور کلی از سوئدی تبارها پایین تر است. البته خیلی عجیب نیست. می توانیم بگوییم آنها کارهای نازل تر جامعه را بر عهده دارند پس درآمدشان هم کمتر است. به این ترتیب، فقرچهره قومیتی به خودش گرفته ست. امروزه پست ترین مشاغل توسط مهاجرتبارها صورت می گیرد. اما ما نگاه کردیم و دیدیم کسانی که اسم فامیلشان را عوض کرده اند، با شغل برابر در مقایسه با کسانی که نام فامیلی اشان فامیلی عربی اس، سالانه بین ۱۰ تا ۱۰ هزار کرون تفاوت دارد. یعنی فقط نام در تعیین حقوق به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تاثیر دارد. منظورم از غیرمستقیم این است؛ زمانی ممکن است کارفرما شما را مجبور نکند که این حقوق پایین را داشته باشید اما شما احساس کنید که در جامعه جایگاهی ندارید و بنابراین خواستار افزایش حقوق نشوید و به همان حقوق قانع باشید"

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش به ارائه آمار مرتبط با تحصیلات خارجی تبارهای مقیم سوئد پرداخت و گفت:

شکاف تحصیلات عالی بین خارجی تبارها و سوئدی ها چیزی در حدود دو درصد است. یعنی ۳۸ درصد سوئدی تبارهای بین ۲۵ تا ۶۴ سال تحصیلات عالی دارند. این رقم درمورد مهاجرتبارها ۳۶ درصد است. یعنی تفاوت چشمگیری وجود ندارد. البته درباره مدارس این تفاوت چشمگیرتر است.

او افزود: " در زمینه بهداشت در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ ، ۸۴ درصد کسانی که بالای ۱۶ سال دارند در یک نظرسنجی گفته اند که از سلامت خوبی برخوردارند اما ۶۹ درصد خارجی تبارها گفته اند که خوب یا نسبتاً خوب هستند. یک آمار دیگر هم درباره این که افراد یک جامعه چقدر از بیماری رنج می برند، وجود دارد. در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ حدود ۴ درصد سوئدی ها گفته اند از بیماری برخوردارند و حالشان خوب نیست. اما این رقم درباره مهاجرتبارهای متولد شده خارج از اروپا ۱۷ درصد بوده است. ما برای دقت در آمار ، موقعیت طبقاتی آنها را کنترل کردیم و دیدیم ۱۰ درصد آنها دچار بیماری هستند. با اینهمه این آمار به این معنی است که خارجی تبارها و سوئدی تبارها اگر هم موقعیت و درآمد یکسانی داشته باشند عدم بهداشت در بین مهاجران دو برابر و نیم بیشتر است. این بدان معنی است که فقط موقعیت طبقاتی توضیح دهنده وضعیت افراد نیست".

درویش پور با اشاره به افزایش نرخ حاشیه نشینی گفت: " چهره نوین فقر در سوئد در میان گروه های خارجی تباری است که در حاشیه نشینی به سر می برند. من خود در مصاحبه ها و مقاله هایم از واژه حاشیه نشینی همچون بمب ماشینی نام برده ام که دیر یا زود منفجر خواهد شد. اعتراضاتی که در شهرهای سوئد از جمله در یوتبری، مالمو و این اواخر در استکهلم از سوی حاشینه نشینان شهری شکل گرفت نمونه هایی از این انفجار بود. نکته ای که از همه دراماتیک تر و تکان دهنده تر است این است که در نیمه دهه ۷۰ میزان اشتغال مهاجرتبارها و سوئدی یک اندازه بود و مهاجرتبارها اندکی از درجه اشتغال بیشتری برخوردار بودند. پس از نزدیک به ۴۰ سال شکاف انقدر عمیق شده که از سوئد به عنوان کشوری نام برده می شود که در آن شکاف بین مهاجران و سوئدی ها بیش از هر کشور دیگر افزایش پیدا کرده است".

سه نظریه ی توضیح دهنده حاشیه نشینی مهاجران

مهرداد درویش پور تاکید کرد که در توضیح این مساله از سه تئوری استفاده می شود. نخست، تئوری طبقاتی است که بر اساس آن گفته می شود که پیشینه طبقاتی افراد ، تعیین کننده یا یکی از عوامل تعیین کننده موقعیت اجتماعی امروز آنهاست. بنابراین اگر گروه های مهاجر تحصیلکرده تر باشند بهتر ادغام می شوند مثل ایرانی ها. اما اگر گروه مهاجر کمتر تحصیلکرده باشند کمتر ادغام می شوند نظیر سومالیایی ها. او دراینباره گفت: " این نظریه تا حدودی اعتبار دارد. اما من سعی کردم در این بررسی های آماری نشان بدهم که این

تئوری ، توضیح دهنده کافی و کامل این ماجرا نیست. مثلا معلوم نیست چرا مهاجران با تحصیلات عالی این همه دچار بیکاری هستند. تئوری دیگری هم وجود دارد به نام تفاوت فرهنگی که بسیار در رسانه ها ، نزد دولت و حتی گروه های مهاجر مرسوم است، گرچه خوشبختانه در محیط های دانشگاهی روز به روز اعتبار خود را از دست می دهد. بنا بر این این تئوری مهاجرتبارها فرهنگ دیگری دارند. بسیاری از آنها به جای توجه به فرهنگ جدید جامعه میزبان به فرهنگ بومی خودشان چسبیده اند، به جای اینکه زبان یاد بگیرند و تعلق خاطر به این جامعه داشته باشند بیشتر به مسائل جامعه پیشین خود توجه می کنند. آن فرهنگ عقب مانده، سنتی ، پدرسالار و غیردمکراتیک نمی گذارد که مهاجران در جامعه جدید ادغام بشوند. بنا بر این بر اساس این تئوری، هرچه تفاوت فرهنگی بیشتر باشد مشکل جذب بیشتر می شود. درویش پور افزود: " تئوری تفاوت فرهنگی به نظر من از اساس یک تئوری نژادپرستانه است. فاصله گذاری و اندیشه "ما" و "آنها" را ایجاد می کند. دگرسازی می کند. این در بحث جنسیت هم هست. این دگرسازی و مهر دگربودگی زدن ابزاری برای فاصله گذاری و توجیه رابطه سلطه است. انسان ها در خیلی از زمینه ها تفاوت دارند. اما تاکید دائمی بر تفاوت ها که همه ایرانی ها یک دسته اند و بدتر از آن همه خارجی یک دسته اند یک قوم مداری مطلق است که پیشداوری ها را دامن می زند. اگر جایگاه "من" را دیگری تعریف کند در واقع منزلت اجتماعی "من" را تعیین کرده است."

درویش پور در ادامه ی نقد تئوری تفاوت فرهنگی گفت: " این تئوری از آنجایی که ما و آنها می سازد نه تنها به ادغام کمک نمی کند بلکه این جداسازی را جاودانه می سازد. دولت سوئد با این سیاست که "آن خارجی ها" را تعریف کرده و جایگاه جمعی آنها را مشخص ساخته است، کوشیده آنها را هرچه بیشتر در جامعه ادغام کند. اما ما در تحقیق اخیرمان صورت مساله را به سمت دولت و جامعه برگردانده ایم. نه به خاطر اینکه پیشینه طبقاتی مهم نیست، نه به خاطر اینکه تفاوت فرهنگی در درجه ادغام تاثیر ندارد، البته که دارد. اما ما خواستیم بگوییم این تصور کلاسیک درست نیست که مهاجر یک "مشکل" است و دولت و جامعه سوئد راه حل. ما گفته ایم شاید مشکل همین جامعه اکثریتی است که با ساختار تبعیض آمیزش نمی گذارد ادغام صورت بگیرد. در نتیجه من در بخشی از تحقیقم گفته ام بیایم بررسی کنیم که سوئدی ها چگونه باید ادغام شوند در جامعه چند فرهنگی جهانی! پرسش اینجا است چه کسی می خواهد چه کسی را در چه ادغام کند؟ در نظریه ما به هم پیوستگی یک امر متقابل است."

این جامعه شناس با اشاره به اینکه او حتی طرفدار تئوری چند فرهنگی هم نیست افزود: " اصلا برای من مهم نیست که در چهار چوب حقوق بشر شما فرهنگ قدیمی خودتان را حفظ می کنید یا فرهنگ دیگری برمی گزینید. مساله کلیدی این است که در این جامعه آیا نقش و جایگاه و مشارکت دارید یا ندارید. اشکال تئوری چند فرهنگی این است که می گوید یکسان سازی فرهنگی نژادپرستانه و غلط است حالا باید آزادی چند فرهنگ را مبنا قرار دهیم. اما نفس وجود چند فرهنگی پاسخگوی مشکل نیست. بنابراین ما به جای تئوری فرهنگ گرایی با تئوری میان برشی که یک تئوری ضد تبعیض است به تحلیل مسئله پرداخته ایم. ما بررسی کرده ایم که تبعیض قومی چقدر برای جامعه هزینه می آفریند. تبعیض در حوزه مسکن، اقتصاد و ... تبعیض ساختاری است. نکته کلیدی این جاست. کسی منکر تبعیض در این جامعه نمی شود اما آن را به عنوان یک "انحراف اجتماعی" می شناسد. بحث ما این است که آیا تبعیض اینجا یک انحراف از نرم حاکم است یا امری ساختاری است؟ همین که بسیاری از افرادی که اسم عربی داشتند، امکان استخدام شدن در سوئد نداشتند به خودی خود نشان دهنده یک تبعیض ساختاری است".

در پایان درویش پور در نقد جامعه به سیاست چند فرهنگی از نوع انگلیس و سیاست مستحیل شدن همچون فرانسه اشاره کرد و گفت مساله اصلی منابع قدرت و امکانات افراد است و نه مساله فرهنگ.